

بررسی و نقد کتاب درس‌نامه اقتصاد رفاه با نگرش اسلامی

محمدحسین کرمی*

چکیده

اقتصاد رفاه شاخه‌ای از علم اقتصاد است که تاکنون تلاش چندانی برای فهم، نقد، و بومی‌سازی آن از جانب اقتصاددانان مسلمان صورت نگرفته است. کتاب *درس‌نامه اقتصاد رفاه با نگرش اسلامی* از نخستین آثاری است که کوشیده، ضمن تبیین و نقد اقتصاد رفاه متعارف، جنبه‌هایی از آموزه‌های اسلام در این باره را نمایان سازد. چنین اقدام دشواری شایسته تقدیر است. در این مقاله، ضمن اشاره به دشواری‌ها و ضرورت چنین مباحثی، به منظور پیشرفت دانش در این حوزه، جنبه‌هایی از ویژگی‌های شکلی و محتوایی این کتاب نقد شده است. از نظر محتوایی، گذشته از برخی اشکالات درون‌ساختاری و کاستی‌های موجود در منابع و ارجاعات، سه نقد اساسی وارد است: نخست این‌که علی‌رغم پیچیدگی موضوع، تحلیل و بررسی‌های ارائه‌شده قوت لازم را ندارد و گاهی موجب سردرگمی مخاطب می‌شود. دوم این‌که محتوای کتاب با عنوان آن تطابق ندارد؛ زیرا اولاً فاقد بسیاری از ویژگی‌های کتاب درسی است و ثانیاً بیش‌تر به مباحث «فلسفه اقتصاد رفاه» پرداخته است تا «اقتصاد رفاه». از نظر جامعیت نیز جای خالی بعضی از مطالب مهم، هم‌چون «توابع رفاه اجتماعی» در آن مشهود است. سوم این‌که در کاربرد برخی از اصطلاحات تخصصی، هم‌چون «عینی یا ذهنی بودن رفاه»، «رفاه فردی و اجتماعی»، و «رفاه‌گرایی و فراراه‌گرایی» اشکالاتی وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد رفاه، نقد کتاب، کتاب درسی، اثباتی و هنجاری، رفاه‌گرایی و فراراه‌گرایی.

* استادیار گروه اقتصاد، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، |mhkarami@rihu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۰

۱. مقدمه

اقتصاد رفاه یکی از مباحث مهم اقتصادی است که می‌توان از آن به‌مثابه مبنایی برای سیاست‌گذاری‌های رفاهی در عرصه‌های مختلف اقتصادی استفاده کرد. این رشته اقتصادی در مغرب‌زمین پا به عرصه وجود نهاده و در همان جا رشد و نمو کرده است و چون هنوز به‌طور کامل به مجامع علمی ما منتقل نشده است، فهم آن دشواری‌هایی به‌هم‌راه دارد. ماهیت میان‌رشته‌ای اقتصاد رفاه، ارتباط آن با فلسفه اخلاق، و نیز تحولات اساسی و فراوانی که در عمر کوتاه خود با آن روبه‌رو شده این دشواری را دوچندان ساخته است.

اقتصاد رفاه در بستری دنیامدار رشد کرده است؛ از این‌رو بومی کردن آن نیازمند شناختی دقیق از سیر تحولات و درکی صحیح از خاستگاه و کارکردهای اساسی آن است. از آن‌جاکه تاکنون چنین تلاشی برای بومی‌سازی این رشته علمی صورت نگرفته، سخن‌گفتن از «اقتصاد رفاه با نگرش اسلامی» با دشواری‌ها و چالش‌های فراوانی روبه‌رو است. کتاب *درس‌نامه اقتصاد رفاه با نگرش اسلامی* اولین گام را به این عرصه نهاده و توانسته است از برخی پیچ‌وخم‌های آن عبور کند و راه را برای اندیشمندان دیگر هموارتر کند. نقد این اثر نه تنها از ارزش آن نمی‌کاهد، بلکه ارزش‌مندی آن را نمایان‌تر و مسیر توسعه این دانش را هموارتر می‌سازد.

۲. معرفی اجمالی

۱.۲ معرفی نویسنده و اثر

نویسنده کتاب، حجت‌الاسلام و المسلمین محمدتقی گیلک حکیم‌آبادی، دانشیار گروه اقتصاد بازرگانی دانشکده علوم اقتصادی و اداری دانشگاه مازندران است. ایشان ضمن برخورداری از تحصیلات حوزوی، دارای مدرک دکتری علوم اقتصادی از دانشگاه تهران (۱۳۷۹) است. در سوابق ایشان، تدریس دروسی هم‌چون «اقتصاد بخش عمومی»، «مالیه عمومی»، «پول و بانک‌داری»، «اقتصاد اسلامی»، و ... به چشم می‌خورد. از ایشان هم‌چنین کتاب‌ها و مقالاتی متعدد (حدود ۵ کتاب و ۲۱ مقاله) به‌صورت انفرادی و مشترک منتشر شده که موضوع اغلب آن‌ها مباحث مربوط به بخش عمومی و مالیه عمومی با نگرش اسلامی است.

کتاب *درس‌نامه اقتصاد رفاه با نگرش اسلامی* در تابستان سال ۱۳۹۲، در انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، که از بهترین ناشران حوزه علوم انسانی و اسلامی است،

با شمارگان ۱۰۰۰ جلد به چاپ رسیده و با قیمت ۳۰۰۰ تومان عرضه شده است. این اثر ۱۱۱ صفحه‌ای، به منظور تدریس در مقطع کارشناسی ارشد اقتصاد اسلامی تألیف شده است.

۲.۲ چکیده کتاب

موضوع اصلی این کتاب، آن گونه که از پیش‌گفتار کتاب برمی‌آید، یافتن ویژگی‌های خاص رفاه اجتماعی در معارف، اقتصاد، و جامعه اسلامی و بنانهادن اقتصاد رفاه با نگاه اسلامی است (حکیم‌آبادی ۱۳۷۹: ۱). مطالب این کتاب در چهار فصل تنظیم شده است. در فصل اول، «قلمرو و ماهیت اقتصاد رفاه» بررسی و بر نقش هنجارها در آن تأکید می‌شود. در این بررسی، اقتصاد رفاه چهارچوبی برای ارزیابی وضعیت‌های مختلف رفاهی و توصیه‌های سیاستی، بر مبنای قضاوت‌های ارزشی مشخص معرفی می‌شود. دو نمونه از چنین قضاوت‌های ارزشی فردگرایی و اصل پارتو هستند که در اقتصاد رفاه پذیرفته شده‌اند. در ادامه این فصل، چهار نظریه درباره شدت و ضعف داوری‌های ارزشی در علم اقتصاد بیان می‌شود: ختثایی قوی، ختثایی ضعیف، عدم ختثایی قوی، و عدم ختثایی ضعیف. در پایان این فصل بیان می‌شود که اقتصاد رفاه ضرورتاً هنجاری نیست و برخی از گزاره‌های این علم گزاره‌هایی اثباتی‌اند که به دلیل آزمون‌ناپذیری، در تعریف گسترده قضاوت‌های ارزشی داخل شده‌اند.

فصل دوم «درباره مفهوم رفاه» است، که به نظر نویسنده مفهومی آشفته و بی‌ثبات است. یکی از مناقشه‌انگیزترین مباحث درباره مفهوم رفاه عینی یا ذهنی بودن آن است. برخی از معتقدان به حاکمیت اقتصاد اثباتی در اندازه‌گیری رفاه بر ابعاد عینی، مثل درآمد و مصرف تأکید دارند؛ زیرا استانداردهای عینی دقیق‌تر و مشخص‌تر هستند.

رویکرد عینی از برخی جنبه‌ها، از جمله نادیده‌گرفتن احساساتی نظیر تأسف، عزت نفس، نیت، و نیز ایجاد وابستگی متقابل میان مطلوبیت افراد موردنقد قرار گرفته است. برخی از تحلیل‌گران جدید رفاه ذهنی را برتر دانسته‌اند و مطلوبیت را به معنای رضایت‌مندی و مفهومی کیفی مانند لذت و رنج در نظر گرفته‌اند. دیدگاه روان‌شناسان در تأکید بر احساساتی نظیر ترس، امیدواری، ناامیدی، شرمندگی، غرور، و نیز تردید در امکان استخراج مطلوبیت از انتخاب‌های عینی را می‌توان در همین راستا ارزیابی کرد. این فصل در ادامه به پاره‌ای از تفاوت‌های دیدگاه روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، و اقتصاددانان درباره عینی یا ذهنی بودن مفهوم رفاه می‌پردازد.

در فصل سوم، در تشریح «معیارها و اصول در اقتصاد رفاه»، رفاه‌گرایی و فرارفاه‌گرایی به‌عنوان دو معیار برای ارزیابی تغییرات سیاستی معرفی و در نهایت به تمایزهای این دو معیار اشاره می‌شود. نویسنده معیار رفاه‌گرایی را با اشاره به سه روش رفاه‌گرایان در ارزیابی تغییرات سیاستی توضیح می‌دهد: ۱. اقتصاد رفاه قدیم که مبتنی بر مطلوبیت‌گرایی (فایده‌گرایی) و با پذیرش دو فرض مطلوبیت عددی و امکان مقایسه بین شخصی ترجیحات شکل گرفته است؛ ۲. اقتصاد رفاه جدید (اصل پارتویی) که در رتبه‌بندی موقعیت‌ها، مطلوبیت رتبه‌ای را به‌جای مطلوبیت عددی معرفی کرده است؛ و ۳. اصل جبران که کالدور و هیکس آن را برای رتبه‌بندی وضعیت‌ها در حالت وجود ضرر معرفی کرده‌اند. آن‌گونه که از قسمت سوم این فصل برمی‌آید، منظور از فرارفاه‌گرایی در نظر گرفتن جنبه‌های غیرمطلوبیتی، مثل عدالت و آزادی در ارزیابی سیاست‌های اجتماعی است. در انتهای فصل، تمایزهای رفاه‌گرایی و فرارفاه‌گرایی چنین برشمرده شده است: ۱. در رفاه‌گرایی، فرد متأثر تنها منبع ارزیابی نتایج در نظر گرفته می‌شود، اما فرارفاه‌گرایی چنین محدودیتی ندارد؛ ۲. در رفاه‌گرایی برخلاف فرارفاه‌گرایی، توزیع درآمد و ثروت معلوم فرض می‌شود؛ ۳. فرارفاه‌گرایی در کنار مطلوبیت، به نتایج نظیر کیفیت مطلوبیت، وزن‌های عدالت، ویژگی‌ها، و قابلیت‌ها امکان می‌دهد، اما رفاه‌گرایی تنها به اطلاعات مطلوبیتی توجه دارد؛ ۴. در رفاه‌گرایی مقایسه‌های بین‌شخصی در فضای ارزیابی مطلوبیت معمولاً غیرممکن است یا بی‌معنا به نظر می‌رسد؛ درحالی‌که مقایسه‌های بین‌شخصی صریح در مرکز بسیاری از روش‌های فرارفاه‌گرا دربارهٔ تصمیم‌گیری عمومی قرار دارد.

در فصل چهارم، به‌منظور کشف «معیارهای ارزیابی در اقتصاد رفاه با نگرش اسلامی»، ابتدا گزارشی از نقد معیار رفاه‌گرایی توسط چپرا، نقوی، منان، مکفرسون، هاسمن، و عیوض‌لو ارائه می‌شود؛ سپس با توجه به اهمیت نقش تعیین اهداف در سیاست عمومی، به اخلاق هنجاری به‌عنوان مشخص‌کنندهٔ آن اهداف اشاره می‌شود. در این فصل، مکاتب اخلاق هنجاری در دو دستهٔ کلی غایت‌گرایانه و وظیفه‌گرایانه جای می‌گیرند. نظریات غایت‌گر را نیز از جهت این‌که خیر چه کسی باید لحاظ شود، به دو دستهٔ خودگرا و سودگرا تقسیم می‌شوند؛ البته پاسخ به این‌که چه چیزی خوب و چه چیزی بد است، مستلزم تمایز میان ارزش ذاتی و ارزش غیرذاتی نیز است. در پایان فصل، به دو موضوع دربارهٔ مباحث اسلامی پرداخته شده است. موضوع اول «معیارهای اخلاقی در مکتب اسلام» است، که در این باره به ذکر دیدگاه‌هایی از برخی اندیشمندان مسلمان، مانند استاد مصباح یزدی و شیروانی، دربارهٔ غایت‌گرایی و وظیفه‌گرایی اکتفا شده است. موضوع دوم «رابطهٔ احکام و

تدابیر حکومتی با مصلحت» است که نویسنده ملاک آن را تشخیص اهم بر مهم عنوان می‌کند و معیارهایی برای تشخیص این ملاک برمی‌شمرد: ۱. اخروی، دینی، و دنیوی بودن مصلحت؛ ۲. اجتماعی بودن مصلحت؛ ۳. عمومی بودن مصلحت؛ ۴. ترجیح مصالح ضروری؛ ۵. تقدیم مصلحت دائمی، بنیادین، و قدیمی؛ ۶. نزدیکی با مقاصد کلان شریعت؛ ۷. تقدیم مصلحت بزرگ و زیاد بر مصلحت کم و کوچک‌تر.

۳. نقد شکلی کتاب

۱.۳ نقد ویژگی‌های صوری و چاپی

کتاب پیش‌گفتار، بیان هدف اصلی، فهرست تفصیلی مطالب، نمایه موضوعات، و اشخاص و کتاب‌نامه دارد. در هر یک از فصل‌های چهارگانه کتاب نیز مقدمه، هدف کلی و رفتاری، واژه‌های کلیدی، خلاصه فصل، پرسش‌های فصل، و منابعی برای مطالعه بیشتر در کنار مطالب اصلی فصل گنجانده شده که کاملاً متناسب با ساختار کتاب درسی است. باتوجه به ویژگی‌های پیش‌گفتار و مقدمه (حری ۱۳۸۱: ۱۶۴-۱۶۵)، به نظر می‌رسد پیش‌گفتار این کتاب با عنوان «سخن پژوهشگاه» و مقدمه آن با عنوان «پیش‌گفتار» بیان شده است. بهتر بود به هم‌راه خلاصه هر فصل، نتیجه‌گیری نیز افزوده و نیز جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کلی در پایان کتاب بیان می‌شد.

کاستی دیگر نبود فهرست جدول‌هاست؛ که باتوجه به وجود چهار جدول در صفحات ۴۲، ۴۵، و ۵۵، ضروری به نظر می‌آید. طرح روی جلد کتاب نیز با محتوای آن تناسب ندارد؛ به نحوی که نه جوانه برآمده از چند سکه مفهوم رفاه را می‌رساند و نه آشکال هندسی بسیار کم‌رنگی که به سختی در زمینه جلد مشاهده می‌شود رویکرد اسلامی کتاب را منتقل می‌کند. رنگ‌های به‌کاررفته در طرح جلد کتاب نیز هیچ کمکی به جذابیت آن نکرده‌اند. نکته دیگری که در خصوص جلد کتاب قابل بیان است حذف واژه «درس‌نامه» از عنوان روی جلد است، درحالی که در شناسنامه کتاب، این واژه در عنوان کتاب قید شده است. قطع کتاب، حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، و کیفیت چاپ مطلوب به نظر می‌رسد.

از نظر تایپ، تنها چند اشتباه به چشم می‌خورد که در ادامه به برخی از آن‌ها در قالب «شماره صفحه - شماره سطر: عبارت نادرست [عبارت درست]» اشاره می‌شود: ۵-۱۵: با احتیاط [با احتیاط]؛ ۱۶-۲۸: متدلوژی [متدولوژی]؛ ۱۱-۳۵: روش‌های [روش‌ها]؛ ۱۹-۳۶: فایده‌گرایی (قدیمی) [فایده‌گرایی (قدیمی)]؛ ۱۲-۴۴: حالت [حالتی]؛ ۱-۹۵:

قاعده‌ای (واقعی) [قاعده‌ای (واقعی)]. هم‌چنین در پاراگراف آخر صفحه ۲۹، یک جمله دو بار تکرار شده است: «به‌طور کلی تعریف‌ها درباره رفاه و بهزیستی ذهنی، هنوز رایج است. محققان و رشته‌های آکادمیک تعریف‌های مختلفی از این واژه دارند».

۲.۳ نقد نگارشی و ویرایشی

با این‌که نشانه‌گذاری تاحدی به لحن نویسنده بستگی دارد، اما در مواردی نیز از قواعد و قراردادهای مشخصی پیروی می‌کند (غلام‌حسین‌زاده ۱۳۷۹: ۳۳). به‌نظر می‌رسد موارد ذیل نمونه‌هایی از کاستی موجود در این زمینه هستند.

- در برخی موارد، علائم نشانه‌گذاری در جای خود به‌کار نرفته‌اند. برای نمونه به چند مورد در قالب «شماره صفحه - شماره سطر: عبارت نادرست [عبارت درست]» اشاره می‌شود:

۱۴-۵۶: شود. وضعیت [شود، وضعیت]؛ ۱۴-۵۸: می‌دهد. از این‌رو [می‌دهد؛ از این‌رو]؛ ۳-۲۲: مربوط شود: به علاوه [مربوط شود؛ به علاوه]؛ ۹-۲۲: طبیعی، معاش [طبیعی و معاش]؛ ۵-۷: اهداف، سیاستی [اهداف سیاستی].

- در برخی موارد نیز نشانه‌های لازم به‌کار نرفته است؛ برای نمونه به دو مورد در یک صفحه از کتاب اشاره می‌شود و نشانه موردنظر در [] قرار می‌گیرد:

۴-۲۵: کلمه لذت [،] لذت‌هایی چون خوردن ... را هم در بر می‌گیرد؛ ۷-۲۵: معیار شایسته و ناشایست [،] اصل فایده‌مندی ... است.

رعایت اصول نشانه‌گذاری فقط یکی از شرایط لازم برای رسایی نوشته و پرهیز از برداشت‌های نادرست از آن است. باوجود آن‌که این کتاب از جهت نشانه‌گذاری در وضعیت مطلوبی قرار دارد، اما متن آن در پاره‌ای از موارد روان و یک‌دست نیست. یکی از مهم‌ترین دلایل این نارسایی استفاده پی‌درپی از ترجمه مباحث لاتین و دیگر منابع، بدون ذکر توضیحات لازم و برقراری ارتباط و پیوستگی میان قسمت‌های مختلف متن است. موضوع موردبحث در هر کتاب یا مقاله، در چندین صفحه و با توضیح کافی، به‌هم‌راه ذکر مقدمات و نتیجه‌گیری‌های لازم برای ساده‌شدن فهم مطلب، و به‌طور کلی همه آن‌چه برای تفهیم مطلب متناسب با مخاطب اثر لازم است، آورده می‌شود؛ در این صورت، اگر از یک یا چند متن قسمت‌هایی بریده و بدون بیان مقدمات، نتیجه‌گیری‌ها، سیاق، و

توضیحات آن کنار هم نهاده شود، ممکن است ابهام‌های فراوانی به‌بار آورد. در کتاب حاضر از این موارد فراوان یافت می‌شود که به ذکر برخی از آن‌ها بسنده می‌شود:

- از صفحه ۶ تا ۸، به‌طور پیوسته از ترجمه بودی و بروس (۱۹۹۳) و دوتا و پتانیک (۲۰۰۳) استفاده شده است؛
- از صفحه ۱۰ تا ۱۴، به‌طور پیوسته از ترجمه مانجین (۲۰۰۶) استفاده شده است؛
- از صفحه ۱۵ تا ۱۶، به‌طور پیوسته از ترجمه ان. جی. (۱۹۹۰) استفاده شده است؛
- از صفحه ۲۳ تا ۲۴، به‌طور پیوسته از ترجمه دو منبع لیتل (۱۹۶۳) و بنهام (۱۹۳۰) استفاده شده است؛
- از صفحه ۳۶ تا ۳۸، بارها از ترجمه بودی و بروس (۱۹۹۳) استفاده شده است؛
- از صفحه ۶۶ تا ۶۹، به‌طور پیوسته از دو منبع هولمز (۱۳۸۵) و فرانکنا (۱۳۷۶) استفاده شده است.

چنین مواردی مخاطب را با ابهام و سردرگمی روبه‌رو می‌کند. در این‌جا کافی است تنها فصل اول از این نظر بررسی شود. فصل اول، به‌طور عمده به ترجمه از چند منبع محدود شده است و تحلیل و تبیین مباحث در آن دیده نمی‌شود؛ در نتیجه ارتباط و پیوستگی میان پاراگراف‌ها، عناوین، و مطالب در این فصل به‌خوبی مشخص نیست. نمونه‌هایی از این قطع ارتباط عبارت‌اند از:

- «ما نشان خواهیم داد که ...» (حکیم‌آبادی ۱۳۷۹: ۷) که معلوم نیست مطلب مزبور در کجا نشان داده شده است.
- «برای مثال ...» (همان) که مشخص نیست که این مطلب مثال برای چه مطلب دیگری است.

پاره‌ای از عبارت‌ها از نظر ویرایش ادبی اشکال دارد؛ مانند:

- جمله «کاستی در تعیین اهداف، بدین معناست که هیچ نتیجه معینی را نمی‌توان بدون قضاوت‌های ارزشی گرفت» (همان: ۱۶)، بهتر است به این صورت تغییر یابد: «کاستی در تعیین اهداف، بدین معناست که بدون قضاوت‌های ارزشی، نمی‌توان هیچ نتیجه معینی گرفت». دنباله این عبارت تا سر پاراگراف نیز نه‌تنها مقصود کلام مشخص نیست، بلکه عبارت‌ها آشفته و بی‌سامان‌اند و به بازخوانی و تغییرات اساسی نیاز دارد.

- ترکیب «قانون گناه» در جمله «آیا ما باید با این قانون گناه موافقت کنیم؟» (همان: ۴۳)، غریب و نامأنوس است؛ لذا بهتر است واژه مناسب‌تری مثل «قانون غیراخلاقی» یا «قانون اشتباه» جای‌گزین شود، یا لفظ «قانون» به‌تنهایی آورده شود.
- در جمله «اقتصاد رفاه قدیمی از سوی بتنام با فرض مطلوبیت عددی و امکان مقایسات بین شخصی ترجیحات نتایج مطلوبیتی را بر افراد با هم جمع کرده است» (همان: ۵۶)، علاوه‌بر وجود نارسایی و آشفتگی کلام، از واژه نامأنوس «مقایسات» استفاده شده است که بهتر است «مقایسه‌ها» به‌جای آن قرار گیرد.
- در عبارت: «درواقع، معیار پارتو، ارزیابی وضعیت‌های اجتماعی تنها معیار کارایی را در نظر می‌گیرد» (همان: ۳۹)، لازم است پیش از ارزیابی «در»، «برای»، یا واژه مناسب دیگری اضافه شود.
- در سطر ۱۹ از صفحه ۸، به‌جای «گزاره‌های ارزیابی» باید از ترکیب مناسب‌تری هم‌چون «گزاره‌های ارزیاب‌کننده» استفاده شود.
- این عبارت که «دقیقاً مانند یک ضرب‌المثل که شما نمی‌توانید بین سیب‌ها و پرتقال‌ها مقایسه کنید» (همان: ۴۱) از ضرب‌المثلی استفاده شده است که در ادبیات فارسی وجود ندارد؛ از این‌رو، به‌احتمال زیاد از یک منبع غیرفارسی ترجمه شده است؛ در این صورت لازم است بیان شود این ضرب‌المثل به چه زبان یا فرهنگی تعلق دارد؛ یا دست‌کم آدرس منبعی که این ضرب‌المثل از آن ترجمه شده است نقل شود.

۳.۳ نقد عناوین و سرفصل‌ها

عنوان نخستین قطعه هر نوشته است که خواننده با آن مواجه می‌شود؛ از این‌رو، اهمیت آن گاه از متن اثر نیز فراتر می‌رود. در یک نوشته علمی، عنوان باید ضمن اختصار، نماینده خوبی برای مطالب ذیل خود باشد؛ به‌نحوی که خواننده را به‌خوبی در جریان محتوا و گستره مطلب قرار دهد. برخی از عناوین این کتاب فاقد ویژگی‌های یک عنوان خوب هستند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

- نخستین عنوان موردبررسی عنوان اصلی کتاب است که از سه قسمت تشکیل شده است: واژه «درس‌نامه» در ابتدای عنوان حکایت از این مطلب دارد که این کتاب در قالب درسی تدوین شده و اهداف آموزشی دارد. به‌طور طبیعی انتظار می‌رود در کنار ویژگی‌های شکلی، محتوای کتاب نیز دربردارنده مطالب موردنیاز درس یا

درس‌های خاصی باشد. از آن‌جاکه در قسمت‌های دیگر مقاله تناسب این کتاب با اهداف آموزشی مورد بررسی قرار می‌گیرد، در این‌جا به ذکر این مطلب بسنده می‌شود که این کتاب ظاهری درسی دارد، اما از محتوای آن برمی‌آید که از ابتدا به این منظور تدوین نشده است، بلکه ویژگی‌های شکلی کتاب درسی، هم‌چون اهداف کلی و رفتاری، خلاصه، و پرسش‌ها پس از تدوین متن به آن اضافه شده‌اند و مهم‌تر از آن، محتوای این کتاب منطبق بر سرفصل‌های مصوب وزارت علوم نیست.

از دومین قسمت عنوان کتاب برمی‌آید که موضوع آن «اقتصاد رفاه» است؛ اما محتوای کتاب بیش‌تر با «فلسفه اقتصاد رفاه» سازگار است؛ به گونه‌ای که تقریباً تمامی عناوین اصلی فصل‌های چهارگانه کتاب ذیل فلسفه اقتصاد رفاه قرار می‌گیرند. در نقد میزان انطباق و جامعیت اثر به این مسئله بیش‌تر پرداخته می‌شود.

- لازم است در انتخاب عناوین اصلی و فرعی به قواعد منطقی توجه شود؛ از جمله این‌که عنوان اصلی باید گسترده‌تر از هر یک از عناوین فرعی باشد. این قاعده در فصل اول رعایت نشده است. عنوان فصل اول کتاب «قلمرو و ماهیت اقتصاد رفاه» و عنوان بخش دوم این فصل نیز عنوانی مشابه آن، یعنی «ماهیت و قلمرو اقتصاد رفاه» است.

- عنوان بخش دوم فصل اول «ماهیت و قلمرو اقتصاد رفاه» است؛ درحالی‌که مطالب آن بیش‌تر درباره وظایف اقتصاددان رفاه و کارکرد اقتصاد رفاه است.

- در فصل دوم از عینی یا ذهنی بودن رفاه بحث می‌شود که به انواع رفاه مربوط است، نه مفهوم رفاه؛ بنابراین، عنوان «درباره مفهوم رفاه» برای این فصل مناسب نیست. حتی با دقت بیش‌تر می‌توان «انواع رفاه» را به دو دسته کلی «انواع از نظر مفهوم رفاه» و «انواع از نظر مصادیق رفاه» تقسیم کرد و مباحث این فصل را ذیل عنوان دوم قرار داد. تأیید این مطلب ذکر مصادیق رفاه عینی در این فصل، هم‌چون ثروت، درآمد، و مصرف است. می‌توان برای این فصل عنوان «درباره چیستی رفاه» را انتخاب کرد و بدون گرفتار آمدن در اشکالات پیش‌گفته، از چیستی مفهوم، مصادیق، و انواع هر یک سخن گفت.

- با ذکر دو عنوان «عینی بودن رفاه» و «ذهنی بودن رفاه» در عرض یک‌دیگر، این اشتباه به ذهن مخاطب خطور می‌کند که رفاه در یک زمان هم می‌تواند عینی باشد و هم ذهنی؛ از این‌رو، شایسته است در فصل دوم، مطالب ذیل این دو عنوان تجمیع و با عنوان «عینی یا ذهنی بودن رفاه» درج شوند.

- در انتهای مقدمه فصل سوم اشاره شده است: «در این فصل، نخست روش‌های رفاه‌گرایانه، سپس روش‌های غیررفاه‌گرایانه بحث و بررسی خواهند شد» (همان: ۳۶). «روش‌های مبتنی بر رفاه‌گرایی» در بخش دوم این فصل مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما از روش‌های فرارفاه‌گرایی خبری نیست. هم‌چنین در سرآغاز بخش سوم این فصل (فرارفاه‌گرایی) وعده داده شده است که «در این بخش برای تبیین غیررفاه‌گرایی و تفاوت آن با رفاه‌گرایی به بررسی نظر سن و کاپلو و شاول و ... پرداخته می‌شود» (همان: ۴۴)؛ اما آنچه در این بخش مشاهده می‌شود تنها انتقاد سن، آن هم به جنبه‌ای از روش پارتویی است و هیچ نقطه‌نظر دیگری در این باره، حتی تا پایان فصل، مشاهده نمی‌شود.
- باتوجه به این که در بخش‌های ابتدایی فصل سوم، به ترتیب «۲. روش‌های مبتنی بر رفاه‌گرایی» و «۳. فرارفاه‌گرایی» به‌طور مستقل بیان می‌شوند، انتظار می‌رود در بخش چهارم این فصل «۴. تمایز بین رفاه‌گرایی و غیررفاه‌گرایی» تنها به تمایز این دو معیار پرداخته شود؛ درحالی که در این بخش مجدداً به دو عنوان مستقل «۴-۲. رفاه‌گرایی و اقتصاد رفاه»، و «۴-۳. فرارفاه‌گرایی» برمی‌خوریم که اولی به تبیین اصول و روایت‌های اقتصاد رفاه‌گرا می‌پردازد و دومی پس از بیان ریشه‌های فرارفاه‌گرایی، تمایزهای رفاه‌گرایی و فرارفاه‌گرایی را برمی‌شمرد. به‌منظور انسجام و حفظ نظم منطقی، پیش‌نهاد می‌شود مطالب مربوط به رفاه‌گرایی در بخش «۴-۲. رفاه‌گرایی و اقتصاد رفاه»، به بخش دوم و مطالب مربوط به فرارفاه‌گرایی «۴-۳-۱. ریشه‌های فرارفاه‌گرایی» به بخش سوم این فصل منتقل شوند و در بخش چهارم این فصل «۴. تمایز بین رفاه‌گرایی و غیررفاه‌گرایی»، تنها به تمایزها پرداخته شود.
- در صفحات ۴۸ تا ۴۹، دو ریشه تمایز میان رفاه‌گرایی و فرارفاه‌گرایی، به ترتیب با عناوین «منبع و ماهیت ارزیابی» و «اصل پارتو و توزیع اولیه ثروت و درآمد» ذکر می‌شود که بهتر است «اصل پارتو» از عنوان اخیر حذف شود؛ زیرا مطالب ذیل این عنوان به بررسی توزیع اولیه ثروت و درآمد در اصل پارتویی محدود نیست، بلکه دیدگاه فرارفاه‌گرایان نیز در این باره بیان شده است.
- در خلاصه فصل سوم این کتاب، از عناوین جداکننده استفاده شده است که به‌خصوص باتوجه به حجم کم خلاصه فصل، مرسوم نیست؛ اگر این عنوان‌دهی از نظر نگارشی نیز اشکالی نداشته باشد، باید این رویه در خلاصه همه فصل‌ها اعمال شود.

۴. نقد محتوایی کتاب

۱.۴ نقد درون‌ساختاری

- ترتیب منطقی اقتضا می‌کند ابتدا مطالب فصل دوم و سپس مطالب فصل اول بیان شود؛ زیرا تعریف و بیان ویژگی واژه‌های کلیدی در اقتصاد رفاه و به‌تعبیردیگر، مقدمات تصویری بر بیان قلمرو آن، که مقدمات تصدیقی هستند، مقدم است. هم‌چنین بهتر است که مطالب فصل اول و دوم، با ترتیبی که بیان شد، در یک فصل ادغام شوند؛ تا هم میان مطالب هماهنگی ایجاد شود و هم حجم فصل‌ها متناسب شود.
- از آن‌جاکه اقتصاد رفاه در فرهنگ غرب ریشه دارد، بهتر است در بیان مفهوم لغوی «رفاه» (همان: ۲۲)، ابتدا واژه انگلیسی «Welfare» و بعد معادل فارسی آن بررسی شود.
- فصل چهارم به نگرش اسلامی اختصاص دارد؛ در صورتی که در این فصل نقدی از هاسمن و مکفرسون آورده شده است که جایگاه مناسب آن در فصل سوم است.

۲.۴ نقد منابع و ارجاعات

- شیوه‌ی استناددهی کتاب در مجموع مطلوب است؛ در عین حال، برخی نواقص و اشکالات نیز به چشم می‌خورد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:
- گاهی از یک منبع به‌طور پیاپی استفاده شده و به‌جای استفاده از واژه «همان»، هربار نام نویسنده و تاریخ نشر اثر ذکر شده است. برای نمونه به چند مورد در قالب «شماره صفحه: (آدرس تکراری)» اشاره می‌شود:
 - ۱۴: (مانجین، ۲۰۰۶)؛ ۲۴: (بنهام، ۱۹۳۰)؛ ۶۷: (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص ۴۵)؛ ۶۷: (هولمز، ۱۳۸۵، ص ۲۷۱-۲۷۳)؛ ۶۹: (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص ۱۰۱)؛ ۷۲: (شیروانی، ۱۳۸۲).
 - در مواردی مانند پاراگراف سوم در صفحه ۱۶، آدرس مطلب ذکر نشده است.
 - آدرس‌دهی درون‌متنی در برخی موارد ناقص است. برای نمونه به چند مورد در قالب «شماره صفحه: آدرس ناقص [موارد نقص]» اشاره می‌شود:
 - ۲۲: (دهخدا، ۱۳۷۷) [شماره جلد و صفحه: ۲۲: (لغت‌نامه آکسفورد)] نویسنده، سال، شماره جلد، و صفحه: ۲۲: (لغت‌نامه جدید ویستر) [نویسنده، سال، شماره جلد، و صفحه: ۳۶: (جاست و همکاران، ص ۶) (سال): ۴۰: (چاو، ص ۳) (سال)].

- در لیست منابع و مآخذ کتاب ناهماهنگی‌ها و اشکالاتی دیده می‌شود؛ برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

در ذکر آدرس بسیاری از مقاله‌ها، شماره صفحات آغازین و انتهای مقاله ذکر نشده است؛ مانند مقاله‌های «وظیفه‌گروی اخلاقی...»، «بررسی معیارهای هفت‌گانه...»، «نقد و بررسی چند الگوی نظری...»، و

نام مترجم یک اثر معمولاً در قالب «مترجم: نام و نام خانوادگی» ذکر می‌شود. این رویه در برخی از موارد از جمله مقاله «تمایز اثباتی - هنجاری...» رعایت نشده است. هم‌چنین در مورد کتاب *مالیه عمومی در تئوری و عمل*، نام کوچک مترجم ذکر نشده است.

نوبت چاپ کتاب، جز در موارد معدودی از جمله کتاب *عدالت و کارآیی در تطبیق با ...* ذکر نشده است.

۳.۴ نقد وضعیت تحلیل و بررسی اثر

آن‌گونه‌که از پیش‌گفتار کتاب برمی‌آید، هدف اصلی آن یافتن ویژگی‌های خاص رفاه اجتماعی در معارف، اقتصاد و جامعه اسلامی و بنانهادن اقتصاد رفاه با نگاه اسلامی است (حکیم‌آبادی ۱۳۷۹: ۱). این هدفی است که باتوجه‌به پیچیدگی موضوع و سابقه بسیار کم آن در اقتصاد اسلامی، پژوهش‌های بسیاری را می‌طلبد و از این کتاب، که نخستین گام‌ها را در این مسیر برمی‌دارد، چنین انتظاری نمی‌رود. امید است نویسنده دانشمند این کتاب با کمک نویسندگان دیگر در آینده به این هدف نائل شوند.

بررسی و نقد دیدگاه‌های متعارف اقتصاد رفاه، راه را برای بحث از اقتصاد رفاه با نگرش اسلامی هموار می‌کند. نویسنده محترم نیز با همین دغدغه پس از تبیین دیدگاه‌های اقتصاد رفاه متعارف، فصل چهارم را با نقد معیارهای رفاه‌گرایی آغاز می‌کند. باتوجه‌به دشواری بحث و پیشینه بسیار ناچیز آن در اقتصاد اسلامی، انتظار نمی‌رود در این کتاب، همه محورها و دیدگاه‌های اقتصاد رفاه متعارف با نگرش اسلامی نقد شوند؛ بنابراین، اقدام نویسنده در نقد یکی از جنبه‌های اقتصاد رفاه، یعنی بهینگی پارتو، شایسته است؛ البته بهتر بود در این باره تنها به بیان دیدگاه‌های انتقادی اکتفا نمی‌شد و جمع‌بندی و نظر نویسنده نیز ارائه می‌شد. این تمنا فقط به این مطلب اختصاص ندارد، بلکه به نظر می‌رسد کل این اثر به چنین رویه‌ای نیازمند است؛ به‌خصوص در موارد بی‌شماری که تنها به نقل دیدگاه دیگران بسنده شده است.

در بیان «ماهیت و قلمرو اقتصاد رفاه» در فصل دوم، که شاه‌رگ مباحث این کتاب را تشکیل می‌دهد، فقط به ترجمه قسمت‌هایی از دو منبع لاتین بسنده شده و این مطلب مهم بدون توضیح و تبیین کافی رها شده است. ابهام در این قسمت به حدی می‌رسد که خواننده به جای درک شفاف و روشن از چیستی و حوزه مطالعه اقتصاد رفاه، به سردرگمی عمیقی فرو می‌رود. برای پیش‌گیری از این مشکل، بهتر بود وظیفه اقتصاددان رفاه به‌طور جداگانه از علم اقتصاد رفاه بیان می‌شد. اقتصاددان رفاه به‌طور عمده به ارزیابی و توصیه درباره سیاست‌های رفاهی و تاحدودی به توصیف و اندازه‌گیری فقر و نابرابری می‌پردازد. نقش اقتصاد رفاه نیز فراهم‌سازی چهارچوبی معتبر برای اقتصاددان است تا وی در کار خود به ارزش‌دوری‌های شخصی دچار نشود. پس از بیان این مسئله لازم است از ویژگی‌های این چهارچوب سخن گفته شود. در ضمن لازم است موارد ذیل نیز در همین راستا اصلاح شوند:

در صفحه ۶، پس از برشمردن سه وظیفه مهم اقتصاددانان، از سطر ۱۳ تا ۱۷، مطلبی ذکر می‌شود که نه تنها ارتباط آن با عبارتهای قبل و بعد مشخص نیست، بلکه به کلی مبهم است. همچنین در ادامه این بخش، از عبارتهایی مانند «معیار اخلاقی صریحاً بیان شده»، «وضعیت‌های اجتماعی»، «رتبه‌بندی‌های اجتماعی»، و «قضاوت‌های ارزشی حداقل» استفاده شده است که به دلیل نامأنوس بودن، نیاز به توضیح دارند؛ علاوه بر این، باتوجه به آن‌که چنین اصطلاحاتی از اقتصاد متعارف استفاده می‌شود، ذکر معادل لاتین آن‌ها در پانویس نیز ضرورت دارد.

در فصل اول می‌خوانیم: «بسیاری از تحلیل‌های اقتصادی رفاه که توصیه‌های سیاستی براساس آن‌ها شکل می‌گیرند، مبتنی بر یک مجموعه مشخص از قضاوت‌های ارزشی هستند که به‌طور گسترده‌ای در بین اقتصاددانان پذیرفته شده‌اند» (همان: ۷). در ادامه به نمونه‌ای از این ارزش‌دوری‌ها، یعنی ارزش‌دوری در کارآیی پارتویی اشاره شده است؛ بدون آن‌که توضیح داده شود ارزش‌دوری در کارآیی پارتویی چه خصوصیتی دارد که اقتصاددانان به‌طور گسترده آن را پذیرفته‌اند و ارزش‌دوری‌های دیگر چه ویژگی‌ای دارند که نزد اقتصاددانان پذیرفته نشده‌اند. حداقل بودن ارزش‌دوری در کارآیی پارتویی نیز به توضیح نیاز دارد. در ضمن لازم است به این سؤال پاسخ داده شود که آیا حداقل بودن این ارزش‌دوری موجب پذیرفته شدن آن نزد اقتصاددانان شده یا عامل دیگری دخیل بوده است.

برای بومی‌کردن اقتصاد رفاه، بحث از ارزشی بودن یا نبودن آن ضروری است. نویسنده محترم از آن‌جاکه دغدغه پرداختن به اقتصاد رفاه با نگرش اسلامی را دارد، به‌درستی در

فصل اول کتاب به ماهیت ارزشی اقتصاد رفاه اشاره می‌کند. با این همه، در بیان این مبحث مهم ابهام‌هایی مشاهده می‌شود. یک ابهام از یک‌سان دانستن «اقتصاد رفاه» و «سیاست‌های رفاهی» ناشی می‌شود. «اقتصاد رفاه» تفاوت چشم‌گیری با «سیاست‌های رفاهی» دارد؛ یکی نقش‌مبنایی و دیگری نقش کاربردی دارد. اقتصاددانان رفاه می‌توانند از «اقتصاد رفاه» به عنوان مبنا در توصیه‌های سیاستی - رفاهی خود استفاده کنند. با توجه به اهمیت تفاوت مزبور، ارزشی‌بودن یا نبودن این دو نیز تفاوت چشم‌گیری با یک‌دیگر دارد. ارزشی‌بودن «اقتصاد رفاه» به معنای این است که گزاره‌های این علم ارزشی است؛ اما ارزشی‌بودن «سیاست‌های رفاهی» به معنای ارزش‌داوری اقتصاددان در توصیه‌های سیاستی است.

در سرتاسر این اثر «سیاست‌های رفاهی» به عنوان «اقتصاد رفاه» معرفی شده است. برای نمونه درباره‌ی هنجاری‌بودن اقتصاد رفاه گفته می‌شود: «اقتصاد رفاه چهارچوبی است که براساس آن اهمیت هنجاری حوادث اقتصادی ارزیابی می‌شود. برای این که گزاره‌هایی درباره‌ی نتایج رفاه اقتصادی یک رویداد ارائه دهیم، باید فراتر از مطالعه‌ی اقتصاد اثباتی، حرکت کنیم» (همان: ۶). در ادامه، بدون تفکیک این دو واژه، به بود یا نبود ارزش‌داوری در کار اقتصاددان رفاه چنین اشاره می‌شود:

اقتصاددان رفاه می‌خواهد دلپسندبودن یک سیاست خاص را نه برحسب ارزش‌های خودش، بلکه برحسب یک معیار اخلاقی که صریحاً بیان شده، تعیین کند. او برای ارزیابی وضعیت‌ها و سیاست‌ها و توصیه به آن‌ها، اقدام به رتبه‌بندی اجتماعی شقوق مختلف این موقعیت‌ها می‌کند (همان).

در پایان همین صفحه دوباره، بدون تفکیک این دو واژه، به هنجاری‌بودن مفهوم کارآیی که جزئی از «اقتصاد رفاه» است چنین تصریح می‌شود: «بخش زیادی از اقتصاد رفاه مبتنی بر مفهوم کارآیی است. این مفهوم برای رتبه‌بندی وضعیت‌های اجتماعی براساس برخی قضاوت‌های ارزشی حداقل به کار می‌رود» (همان: ۷).

در صفحه ۶۵، علاوه بر خلط مبحث مزبور، به زبان اخلاق نیز اشاره و زبان اقتصاد رفاه، زبان اخلاقیات معرفی می‌شود و در ادامه، وانمود می‌شود که اهداف سیاست عمومی و نیز ابزار دست‌یابی به آن اهداف همگی از بنیادهای اخلاقی برخوردارند. در این بیان هیچ تفکیکی میان مفاهیم ارزش، ارزش‌داوری، اخلاق، زبان اخلاق، و بنیادهای اخلاقی نشده است؛ در صورتی که با بیانی اجمالی، واژه «ارزش» به‌طور عمده هنگامی به کار می‌رود که درباره‌ی ارزشی یا واقعی‌بودن گزاره‌های معطوف به اهداف در اقتصاد رفاه سخن گفته

می‌شود؛ واژه «ارزش‌داوری» به‌طور عمده به اهداف و نیز ابزارهای سیاستی‌ای که اقتصاددانان تعیین می‌کنند قابل اطلاق است و واژه «اخلاق» را در واژه‌های «زبان اخلاق» و «بنیادهای اخلاقی» می‌توان با واژه «ارزشی» معادل‌گذاری کرد. در فلسفه اخلاق غرب، به‌طور عمده این واژه‌ها به اهداف (و نه به ابزارها) مربوط می‌شوند. در این جا به‌خصوص از «فلسفه اخلاق غرب» نام بردیم؛ زیرا روش آن در تبیین ماهیت مفاهیم ارزشی با برخی از فیلسوفان اخلاق اسلامی بسیار متفاوت است.^۱

۴.۴ نقد میزان انطباق و جامعیت اثر

همان‌طور که در نقد شکلی اشاره شد، محتوای این کتاب بیش از آن‌که با عنوان «اقتصاد رفاه» تناسب داشته باشد، با عنوان «فلسفه اقتصاد رفاه» متناسب است. در فصل اول، ماهیت و قلمرو اقتصاد رفاه و قضاوت‌های ارزشی مورد استفاده در آن؛ در فصل دوم، عینی یا ذهنی بودن مفهوم رفاه؛ در فصل سوم، روش‌های مبتنی بر رفاه‌گرایی، فرارفاه‌گرایی، و تمایز میان این دو معیار و در فصل چهارم، نقد معیارهای رفاه‌گرایی، معیارهای اخلاقی در مکتب اسلام، و رابطه احکام و تدابیر حکومتی با مصلحت عمده عناوین این کتاب هستند که همگی ذیل عنوان «فلسفه اقتصاد رفاه» و نه «اقتصاد رفاه» قرار می‌گیرند.

طبیعی است اولین آثاری که درباره یک موضوع منتشر می‌شود کاستی‌هایی دارد که توجه به آن‌ها آثار بعدی را کامل‌تر می‌کند. در این کتاب، در مورد چند موضوع اساسی غفلت شده است که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

به‌منظور بحث از یک موضوع ناآشنا، به‌خصوص اگر فرهنگ‌های مبدأ و مقصد تفاوت چشم‌گیری با یک‌دیگر داشته باشند، بهتر است ابتدا تحلیلی از سیر تاریخی بحث ارائه شود تا مخاطب در جریان خاستگاه و تحولات صورت‌گرفته در آن قرار گیرد. هرچند در صفحه ۴۹ کتاب اشاره‌ای به سیر تاریخی تحولات اقتصاد رفاه شده است، اما این اشاره کوتاه و گذرا، آن هم در میانه کتاب، به‌هیچ‌وجه کافی و مناسب نیست. برای توجیه این ضرورت خاطر نشان می‌شود که اقتصاد رفاه به‌عنوان موضوعی کم‌تر شناخته‌شده در فضای علمی کشور، در ادبیات اقتصادی متعارف، حدود یک قرن سابقه بحث و بررسی دارد و در این مدت بارها دچار تحول و بازنگری شده است (Suzumura 1987: vol. 3, 418).

یکی دیگر از مباحثی که جای خالی آن در این کتاب احساس می‌شود بحث از توابع رفاه اجتماعی است. گویا تلقی نویسنده محترم از اقتصاد رفاه متعارف تنها در بهینگی پارتو،

که به مبحث تخصیص مربوط است، خلاصه می‌شود؛ در صورتی که بحث از توابع رفاه اجتماعی در اقتصاد رفاه از اهمیتی ویژه برخوردار است؛ اما در این کتاب کم‌تر از آن سخن به میان آمده است. توابع رفاه اجتماعی امکان مقایسه وضعیت‌های مختلف اجتماعی و انتخاب بهترین آن‌ها را فراهم می‌سازند (بنگرید به کرمی ۱۳۹۴).

در فصل دوم، پس از مقدمه و مفهوم لغوی رفاه به دو عنوان مهم و کلیدی در فلسفه اقتصاد رفاه، یعنی عینی و ذهنی بودن مفهوم رفاه پرداخته شده است. دانستن دیدگاه‌های مختلف درباره عینی یا ذهنی بودن مفهوم رفاه، از این نظر که زمینه را برای بیان نگرش اسلامی فراهم می‌کند، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ در این صورت، ساده‌تر و دقیق‌تر می‌توان درباره عینی یا ذهنی بودن مفهوم رفاه از نظر اسلام اظهار نظر کرد؛ از این رو، به نظر می‌رسد توجه نویسنده محترم به این دو عنوان کلیدی از دغدغه ایشان برای فراهم کردن مقدمات مورد نیاز برای تبیین نگرش اسلامی حکایت دارد. با این همه، مناسب بلکه لازم بود در فصل مربوط به نگرش اسلامی نیز به عینی یا ذهنی بودن رفاه از نظر اسلام پرداخته شود؛ اما متأسفانه نه تنها این بحث، بلکه بسیاری از مباحث مهم از قبیل چستی اقتصاد رفاه اسلامی در فصل چهارم به کلی مغفول مانده است.

معمولاً در کتاب‌های درسی، حجم فصل‌های کتاب تفاوت فاحشی با یک‌دیگر ندارند؛ اما در این کتاب، دو فصل اول هر یک پانزده درصد، فصل سوم سی درصد، و فصل چهارم چهل درصد مطالب کتاب را به خود اختصاص داده‌اند؛ برای رفع این ناهماهنگی پیش‌نهاد می‌شود دو فصل اول در هم ادغام شوند یا دو فصل آخر هر یک به دو فصل تبدیل شوند.

این کتاب به عنوان یک درس‌نامه منتشر شده است؛ لذا انتظار می‌رود ضمن برخوردار بودن از ویژگی‌های ظاهری یک کتاب درسی، از حیث محتوایی نیز منطبق بر سرفصل‌های ارائه شده از جانب وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری باشد. در ابتدای کتاب عنوان شده که این کتاب به عنوان متن درسی در مقطع کارشناسی ارشد اقتصاد اسلامی و نیز دیگر گرایش‌ها و در مقطع کارشناسی نیز به عنوان درس اختیاری تدریس می‌شود.

با جست‌وجو در عناوین دروس و سرفصل‌های رشته اقتصاد در مقطع کارشناسی ارشد اقتصاد اسلامی (مصوب ۱۳۸۷)، درسی با عنوان «اقتصاد رفاه» یافت نمی‌شود، بلکه فقط یکی از فصول درس دواحدی «نقد نظریات اقتصاد سنتی» به نقد نظریات اقتصاد رفاه ارتباط دارد. از میان مطالب این فصل نیز فقط عنوان قلمرو اقتصاد رفاه تاحدی در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است.

در برنامه درسی مقطع کارشناسی رشته اقتصاد (مصوب ۱۳۹۶)^۲ نیز درس مستقلی با عنوان اقتصاد رفاه وجود ندارد، فقط یکی از فصل‌های درس «اقتصاد خرد (۳)» اقتصاد رفاه، نقد و بررسی و رویکرد اسلامی است. از میان شش سرفصل فرعی این درس، در این کتاب تاحدی به مفهوم رفاه اشاره شده، اما مبحث توابع رفاه اجتماعی غایب بزرگ این کتاب است. همچنین، در صفحاتی از این کتاب (۶۲-۶۵) به نقد و بررسی بهینه پارتو پرداخته شده است که برای مقطع کارشناسی کافی به نظر می‌رسد.

علاوه بر این، مباحث مطرح شده در این کتاب به‌طور عمده مربوط به فلسفه اقتصاد رفاه است که به سبب پیچیدگی، حتی برای استادان ناآشنا با فلسفه اقتصاد رفاه نیز ابهام دارد، چه رسد به دانشجویان. در مجموع، می‌توان گفت ساختار این کتاب تناسب چندانی با سرفصل‌های مصوب وزارت علوم ندارد.

۵.۴ نقد از نظر کاربرد اصطلاحات تخصصی

کاربرد اصطلاحات تخصصی در این کتاب در برخی موارد قابل نقد و بررسی است. در ادامه به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌شود.

۱.۵.۴ عینی یا ذهنی بودن رفاه

در فصل دوم کتاب، مطالب بسیاری ذیل عناوین «عینی بودن رفاه» و «ذهنی بودن رفاه» آورده شده است که از فراست نویسنده محترم حکایت دارد؛ با این‌همه، کاستی‌هایی نیز در کار است که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود.

عینی بودن رفاه با مصادیقی از قبیل ثروت، درآمد، و مصرف معرفی شده که در فهم مراد از عینی بودن رفاه بسیار مؤثر است؛ اما از رفاه در بهینگی پارتو، که مصداق بارز رفاه ذهنی است، هیچ سخنی به میان نیامده است. با چنین بیانی ممکن است مراد واقعی این واژه برای خواننده پوشیده بماند.

در این فصل، به عینی بودن مفهوم قدیم رفاه و ذهنی بودن مفهوم جدید آن اشاره شده است. این درحالی است که نه بخشی از کتاب به تاریخچه اقتصاد رفاه اختصاص یافته است تا این مفاهیم به خوبی تبیین شوند و نه در این فصل توضیحی در این باره آمده است.

صرف‌نظر از معنای لغوی واژه‌های عینی و ذهنی، این دو واژه چند معنای اصطلاحی نیز دارند. در این کتاب، نه تنها معانی اصطلاحی این دو واژه تفکیک نشده و به محل کاربرد و ارتباط میان آن‌ها اشاره‌ای نمی‌شود، بلکه مطالبی که در مورد آن‌ها ذکر می‌شود

نیز پراکنده، نامفهوم، و اجمالی است؛ به گونه‌ای که ارتباط این مبحث با اقتصاد رفاه را به روشنی مشخص نمی‌کند.

پس از بحثی مفصل درباره عینی و ذهنی بودن مفهوم رفاه، در نهایت مشخص نمی‌شود که مفهوم رفاه در اقتصاد رفاه مفهومی، عینی، یا ذهنی است و از نظر نویسنده کدام یک از آن‌ها ترجیح دارد.

۲.۵.۴ رفاه فردی و اجتماعی

مطلوبیت دست‌کم دو کاربرد در مباحث اقتصادی دارد؛ کاربرد نخست مطلوبیتی است که افراد در فعالیت‌های اقتصادی خود و بدون منشأ سیاستی به دست می‌آورند و کاربرد دیگر آن در مطلوبیت‌گرایی نهفته است.

از اواخر صفحه ۲۴ تا اوایل صفحه ۲۵ کتاب درباره مطلوبیت‌گرایی بتنامی سخن گفته شده است. باید توجه داشت که براساس دیدگاه مطلوبیت‌گرایی بتنامی، مجموع مطلوبیت‌های افراد به‌عنوان رفاه جامعه معرفی و از آن تابع رفاه اجتماعی ساخته می‌شود. در این تابع، مفهومی اجتماعی (و نه فردی) از مطلوبیت منظور است. مفهوم اجتماعی از رفاه به این معناست که اگر با یک تغییر سیاستی مجموع مطلوبیت‌های افراد جامعه افزایش یابد، رفاه اجتماعی نیز افزایش خواهد یافت. اجتماعی بودن به این معنا موجب می‌شود که این تابع بتواند مبنایی برای سیاست‌گذاری‌های عمومی قرار گیرد.

باتوجه به آنچه گفته شد، مفهوم مطلوبیت در اصطلاح مطلوبیت‌گرایی، به‌طور کلی به مطلوبیت در کاربرد اول آن که حاصل از فعالیت‌های اقتصادی افراد بدون منشأ سیاستی است مربوط نمی‌شود؛ بلکه اساساً به مطلوبیت کل جامعه، در صورت اعمال یک سیاست اقتصادی اجتماعی مربوط می‌شود؛ به‌دیگرسخن، در این کاربرد، مطلوبیت به‌عنوان معیاری برای افزایش یا کاهش رفاه اجتماعی مطرح است؛ در این صورت، می‌توان گفت با یک تغییر سیاستی و به‌دنبال آن تغییر در مطلوبیت‌های افراد جامعه، رفاه اجتماعی افزایش یا کاهش یافته است.

متأسفانه در این کتاب، به تفاوت میان دو کاربرد مزبور از مطلوبیت و تفکیک مطلوبیت‌گرایی از غیر آن توجه کافی نشده است؛ از این رو، در این مبحث که به مطلوبیت‌گرایی بتنامی اختصاص دارد، از مطلوبیتی که به انگیزه فعالیت‌های اقتصادی افراد مربوط است، سخن به‌میان می‌آید. «در اندیشه بتنام، دلایلی که مردم به‌خاطر آن‌ها دست به عمل می‌زنند، یا فکر می‌کنند که به‌خاطر آن‌ها دست به عمل زده‌اند، برطبق اصل فایده‌مندی

(مطلوبیت) است» (همان: ۲۵). شواهد بسیاری قبل و بعد از این عبارت در کار است که منظور نویسنده محترم از واژه مطلوبیت همان مطلوبیتی است که در تابع رفاه اجتماعی بتام به کار می‌رود؛ اما به جای این که تغییرات در مطلوبیت افراد جامعه به عنوان نتیجه سیاست‌های رفاهی دولت مورد توجه قرار گیرد و اثر آن بر رفاه اجتماعی بررسی شود، به کنش‌ها و گزینش‌های افراد نسبت داده می‌شود و فقط اثر فردی آن مورد توجه قرار می‌گیرد. این مطلب حاکی از آن است که در این صفحات، دیدگاه بتام درباره مطلوبیت‌گرایی با دیدگاه وی درباره مطلوبیت فردی خلط شده است.

۳.۵.۴ رفاه‌گرایی و فرارفاه‌گرایی

بحث از رفاه‌گرایی و فرارفاه‌گرایی نیز از مباحث مهم و کلیدی در اقتصاد رفاه است. این مبحث مقدمه ضروری برای بحث در زمینه اقتصاد رفاه با نگرش اسلامی به حساب می‌آید و نویسنده محترم از آن‌جا که دغدغه دیدگاه اسلامی را داشته، به این مبحث پرداخته است. به نظر می‌رسد وجه تمایز اصلی میان این دو واژه از نظر ایشان این نکته باشد که متغیرهای مورد بحث در رفاه‌گرایی مطلوبیت‌های افراد و در فرارفاه‌گرایی مواردی غیر از مطلوبیت‌های افراد، مانند آزادی‌ها و حقوق است. مطلب مزبور از فصل سوم این کتاب قابل برداشت است و در عبارت ذیل به آن تصریح شده است:

در رفاه‌گرایی، مطلوبیت فرد (یا رفاه) تمام نتایج را مشخص می‌کند و رفاه اجتماعی معمولاً فقط تابعی از مطلوبیت‌های فردی است. همین محدودیت رفاه‌گرایی نامیده شده است (بنگرید به سن ۱۹۷۷). چهارچوب‌های هنجاری که چنین محدودیتی ایجاد نمی‌کنند، به عنوان فرارفاه‌گرایی نام دارند. در چنین چهارچوب‌هایی مطلوبیت‌های فردی می‌توانند با برخی چیزهای دیگر (برای مثال قابلیت سن) جای‌گزین شوند (حکیم‌آبادی ۱۳۷۹: ۴۷-۴۸).

این بیان صحیح به نظر نمی‌رسد؛ در یک پاسخ نقضی می‌توان به تابع رفاه رالز اشاره کرد که از شاخص‌ترین نمونه‌های فرارفاه‌گرایی به‌شمار می‌آید؛ اما برخلاف ادعای نویسنده محترم، متغیرهای این تابع نیز از مطلوبیت‌های افراد تشکیل می‌شود:

$$W(u_1, \dots, u_n) = \min\{u_1, \dots, u_n\}$$

که در آن u_1, \dots, u_n مطلوبیت‌های n فرد و W رفاه جامعه است. اگر ویژگی متمایزکننده رفاه‌گرایی در نظر گرفتن مطلوبیت‌های افراد باشد، تابع رفاه رالز باید رفاه‌گرا باشد؛ در صورتی که به فرارفاه‌گرایی معروف است.

در یک پاسخ حلی نیز می‌توان گفت مطلوبیت، حقوق، و آزادی دست‌کم در دو جایگاه از اقتصاد رفاه به کار می‌روند؛ یکی به عنوان مصداق‌های رفاه و متغیرهای مستقل که در این کاربرد رفاه‌گرایان و فرارفاه‌گرایان همگی به نوعی به مطلوبیت، حقوق، و آزادی‌های افراد توجه دارند؛ در این صورت، حقوق و آزادی به دلیل این که همانند کالاها و خدمات دیگر، مطلوبیت عاید افراد می‌کند مورد توجه قرار می‌گیرد.

کاربرد دیگر مفاهیم مطلوبیت حقوق و آزادی در اقتصاد رفاه جایی است که وضعیت‌های اجتماعی با یکدیگر مقایسه و رتبه‌بندی می‌شوند. برای رتبه‌بندی وضعیت‌های اجتماعی به معیاری نیاز است و این معیار می‌تواند به مطلوبیت، حقوق، و آزادی یا هر چیز دیگری ارتباط داشته باشد. هر یک از این امور می‌تواند در تعیین معیار رتبه‌بندی وضعیت‌های اجتماعی نقش داشته باشد. اگر وضعیت‌های اجتماعی با معیار مطلوبیت رتبه‌بندی شوند و هر وضعیتی صرفاً به دلیل این که مطلوبیت بیش‌تری دارد بر وضعیت دیگر ترجیح داده شود، اقتصاد رفاه یا تابع رفاه اجتماعی مربوط به آن، رفاه‌گرا یا مطلوبیت‌گرا خواهد بود. در مقابل، دیدگاه‌های دیگری قرار دارد که معیار رتبه‌بندی را مطلوبیت نمی‌دانند. برای نمونه، رالز این معیار را به آزادی‌های افراد که شامل آزادی‌های اساسی و حقوق مدنی است ارتباط می‌دهد (سن ۱۳۸۱: ۹۳-۹۵). آمارتیاسن نیز معیار خود را به آزادی‌های اساسی ربط می‌دهد و از این طریق آن را منطقاً توجیه می‌کند.

بنابراین، مطلوبیت‌گرایی یا رفاه‌گرایی به معنای کنار گذاشتن حقوق و آزادی‌ها در اقتصاد رفاه یا در نظر گرفتن جایگاه مناسبی برای مطلوبیت در همه عرصه‌های اقتصاد رفاه نیست؛ بلکه به این معناست که وضعیت‌های رفاهی و اجتماعی فقط با معیار مطلوبیت رتبه‌بندی می‌شوند. در مقابل این رویکرد، توابع رفاه رالز و آمارتیاسن قرار دارند که برای آزادی در تعیین معیار رتبه‌بندی نقش حائز اهمیتی قائل‌اند.

شاهد بر مطلب مزبور آن است که آمارتیاسن، هنگامی که از معیار رتبه‌بندی وضعیت‌های اجتماعی سخن می‌گوید، توجه به حقوق و آزادی را با مطلوبیت‌گرایی ناسازگار می‌داند. وی در این زمینه می‌گوید: «اگر تجاوز به حقوق چیزی بد و جلوگیری از آن خوب قلمداد شود، در آن صورت به رفاه‌گرایی آسیب می‌رسد؛ چراکه رفاه‌گرایی مستلزم آن است که بپذیریم هیچ چیز دیگری غیر از فایده‌ها دارای ارزش ذاتی نیست» (سن ۱۳۷۷: ۸۳-۸۴). وی در این بیان، دقیقاً به ارتباط حقوق با معیار رتبه‌بندی و نه مطلوبیت ناشی از

حقوق اشاره می‌کند. هنگامی که از حقوق اجتماعی و تجاوز یا جلوگیری از آن سخن گفته می‌شود، رفاه تعدادی از افراد جامعه با هم مقایسه و رتبه‌بندی می‌شود؛ اگر معیار در این مقایسه و رتبه‌بندی مبتنی بر حقوق افراد باشد، در تابع مطلوبیت‌گرایان جایگاهی نخواهد داشت؛ زیرا فرض بر این است که آنان در مقایسه و رتبه‌بندی میان رفاه افراد جامعه به‌جز مطلوبیت چیز دیگری را معیار قرار نمی‌دهند (کرمی ۱۳۹۴: ۷۹).

۴.۵.۴ مصلحت

واژه مصلحت دست‌کم در دو حوزه به‌کار می‌رود؛ یک حوزه به استنباط و حوزه دیگر به اجرای احکام الهی مربوط می‌شود. شکی نیست که منظور نویسنده محترم از بحث درباره مصلحت مقام اجرای ۷ احکام الهی است و نه مقام استنباط آن‌ها؛ زیرا ایشان ضمن تصریح به مقام اجرا در صفحه ۸۲ عنوان بحث را «رابطه احکام و تدابیر حکومتی با مصلحت» (حکیم‌آبادی ۱۳۷۹: ۷۹) قرار داده که خود حاکی از بحث در مقام اجراست. علاوه‌براین، پیش‌کشیدن بحث تراحم میان دو حکم الهی و بیان ملاک اولویت در مقدم‌کردن یک حکم بر حکم دیگر سند‌گویایی است بر این که بحث ایشان در مقام اجرای احکام است؛ زیرا مسئله تراحم و ملاک تقدیم اهم بر مهم تنها به مقام اجرا مربوط می‌شود (بنگرید به علیدوست ۱۳۸۸: ۵۱۳).

اقتصاد رفاه به‌عنوان پشتوانه سیاست‌های رفاهی به‌طور عمده به اهداف رفاهی و ابزار دست‌یابی به آن‌ها می‌پردازد. در اقتصاد رفاه می‌توان اهداف رفاهی را به‌خودی‌خود و فارغ از شرایط زمانی و مکانی اولویت‌بندی کرد. این اولویت‌بندی، که بدون پیش‌کشیدن مسئله تراحم مطرح می‌شود، تنها جهت سیاست‌های رفاهی را در شرایط عادی برای اقتصاددانان مشخص می‌کند؛ بنابراین، بیان کلی این اولویت‌ها به اقتصاد رفاه مربوط می‌شود؛ اما هنگامی که از تراحم سخن به‌میان می‌آید، بحث از اقتصاد رفاه فراتر می‌رود و به سیاست‌های رفاهی که مربوط به مقام اجرا هستند کشیده می‌شود. تعیین اولویت در شرایط تراحم غیر از آنچه در اقتصاد رفاه گفته می‌شود، به شرایط زمانی و مکانی نیز بستگی دارد؛ از این‌رو، حاکم اسلامی برای تعیین سیاست‌های اولویت‌دار باید علاوه بر دانش اقتصاد رفاه، شرایط زمانی و مکانی را نیز در نظر بگیرد. این سخن به این معناست که صرفاً با داشتن دانشی از اقتصاد رفاه نمی‌توان به مصلحت‌سنجی پرداخت. باتوجه‌به این نکته این معنای از مصلحت در سیاست‌های اقتصادی و نه در اقتصاد رفاه، که موضوع بحث این کتاب است، مطرح می‌شود.

۶.۴ نقد از نظر معادل‌گذاری اصطلاحات تخصصی

دقت در به‌کاربردن اصطلاحات تخصصی نقش به‌سزایی در انتقال صحیح مفاهیم به مخاطب دارد. این ضرورت در مباحثی مانند اقتصاد رفاه اهمیت ویژه دارد. در این کتاب، واژه‌هایی که چه‌بسا چند معنای اصطلاحی مختلف دارند از زبانی بیگانه به زبان فارسی معادل‌سازی شده است. در چنین مواردی برای جلوگیری از خلط مباحث و برداشت‌های نادرست، معادل اصطلاحات لاتین در پانویشت ذکر می‌شود. این کتاب هرچند به این امر اقدام کرده است؛ اما نواقصی نیز به چشم می‌خورد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

- به‌طور معمول معادل انگلیسی یک اصطلاح یا نام یک شخص در اولین مرتبه استفاده از آن ذکر می‌شود. این قاعده در مواردی رعایت نشده است؛ برای نمونه، معادل انگلیسی نام «بتنام»، که اولین بار در پانویشت صفحه ۲۴ آورده شده، سه بار دیگر در پانویشت صفحات ۲۷، ۳۶، و ۶۳ نیز تکرار شده است.
- معادل برخی اسامی و اصطلاحات ذکر نشده است؛ برای نمونه:
۳۶: (جاست)؛ ۴۴: (سن، کاپلو، و شاول)؛ ۵: (اقتصاد رفاه)؛ ۶: (اقتصاد اثباتی)؛
۶: (معیار اخلاقی)؛ ۶: (رتبه‌بندی اجتماعی)؛ و ...
- در پانویشت صفحه ۶، معادل انگلیسی دو اصطلاح توصیف و اندازه‌گیری یک‌جا آورده و با and به هم عطف شده است.

۵. نتیجه‌گیری

دغدغه نویسنده محترم برای بومی و اسلامی کردن مباحث اقتصاد رفاه و اهتمام ایشان در پرداختن به این مبحث با نگرش اسلامی، با توجه به فقر پیشینه آن، امتیاز بسیار بزرگی برای این کتاب به‌شمار می‌آید. طبیعی است که نویسنده برای پژوهش درباره چنین موضوع دشواری، که نیازمند مقدمات طولانی و عمیق است، ابتدا خاستگاه و زمینه‌های آن را در فلسفه اقتصاد رفاه جست‌وجو کند. مباحثی مانند «عینی یا ذهنی بودن رفاه» و «رفاه‌گرایی و فراراه‌گرایی» گرچه به‌طور مستقیم از قبیل مباحث اقتصاد رفاه نیستند؛ بحث از آن‌ها به‌منظور بومی و اسلامی کردن این مبحث ضروری به‌نظر می‌رسد.

صرف‌نظر از این امتیاز مهم، اگر این اثر عنوانی همانند «فلسفه اقتصاد رفاه» داشت و واژه «درس‌نامه» از آن حذف می‌شد، با محتوای آن سازگارتر بود. برای چنین پژوهش‌های

نوظهور و دشواری طبیعی است که در یک اثر نتوان نه تنها به همه مباحث، بلکه حتی به همه مباحث بستر ساز نیز پرداخت؛ از این رو، جای خالی مباحثی هم‌چون سیر تاریخ تحولات اقتصاد رفاه و بحث از توابع رفاه اجتماعی در این اثر مشهود است. ناهماهنگی‌های میان مباحث و نیاز به ویرایش علمی و محتوایی در این اثر نیز از بکربودن موضوع مورد پژوهش است که باید به هم‌راه ویرایش ادبی و شکلی در ویراست دوم این کتاب مورد توجه قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر، بنگرید به کرمی و دیرباز ۱۳۸۹: ۷-۹، ۵۳-۶۱.
۲. با توجه به این که پیش از سال ۱۳۹۶، مقطع کارشناسی اقتصادی گرایش‌های مختلف داشت و از سال ۱۳۹۶ به یک گرایش واحد تبدیل شد، برنامه درسی مصوب این سال را بررسی کردیم.

کتاب‌نامه

- حری، عباس (۱۳۸۱)، *آیین نگارش علمی*، تهران: هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور.
- سن، آمارتیا (۱۳۷۷)، *اخلاق و اقتصاد*، ترجمه حسن فشارکی، تهران: شیرازه.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۱)، *توسعه به مثابه آزادی*، ترجمه حسین راغفر، تهران: کویر.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، *فقه و مصلحت*، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
- غلام‌حسین زاده، غلام‌حسین (۱۳۷۹)، *راهنمای ویرایش*، تهران: سمت.
- کرمی، محمدحسین (۱۳۹۴)، *توابع رفاه اجتماعی (تبیین دیدگاه‌ها و بررسی مبانی آن‌ها با نگرش اسلامی)*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کرمی، محمدحسین و عسکر دیرباز (۱۳۸۹)، *مباحثی در فلسفه اقتصاد؛ علم اقتصاد و ارزش‌ها، انسان اقتصادی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- گیلک حکیم‌آبادی، محمدتقی (۱۳۹۲)، *درس‌نامه اقتصاد رفاه با نگرش اسلامی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.